

بررسی نگرش دولت‌های پس از انقلاب در تحقق تأمین اجتماعی بر اساس جایگاه حق مبتنی
بر برآورد رفاه اجتماعی و فقر و نرخ بیکاری با رویکرد منطق فازی
سلمان توحید فر^۱ - مسعود مطلبی^۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

چکیده:

تأمین اجتماعی راهکار قانونی یا عملی در زمینه عمومی است که برای امنیت اقتصادی و رفاه اجتماعی اشخاص و خانواده آنان در قبال نقصان درآمدی ناشی از بیکاری، پیری و یا فوت و همچنین ارتقاء رفاه از طریق خدمات عمومی و حمایت‌های اقتصادی طراحی می‌شوند. هدف این پژوهش بررسی جایگاه حق در تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب می‌باشد. روش پژوهش، توصیفی و پس‌رویدادی مبتنی بر رویکرد فازی است. در این پژوهش از داده‌های موجود در پایگاه داده‌های معتبر داخلی از جمله بانک مرکزی و سازمان تأمین اجتماعی استفاده شده است. برای پردازش و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای Excel, SPSS, fs/QCA استفاده شده است. نتایج نشان داد که درآمدهای تأمین اجتماعی شرطی لازم برای کاهش بیکاری، فقر و برخورداری از حق مسکن و رفاه اجتماعی خوب است.
واژگان کلیدی: رفاه اجتماعی، حق در تأمین اجتماعی، مسکن، دولت‌های پس از انقلاب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2201-2039

^۱ - دانشجوی دکترای علوم سیاسی (مسائل ایران)، گروه علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

^۲ - استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران: نویسنده مسئول

برخورداری از تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین حقوق انسان‌هاست که در اسناد حقوق بشر، تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و نیز قوانین اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. این حق امروزه در چهره یک سازمان حقوقی با خصوصیات ویژه و محتوای مشخص (دارای استانداردهای حداقلی در سطح جهانی) ظاهر شده است و تأمین آن از یک رشته اصول کلی تبعیت می‌کند که در اعمال و تفسیر قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی ناظر بر آن منشاء اثر هستند. شاید به سختی بتوان سند بین‌المللی یا قانون مرتبط با حقوق بشر و حقوق اقتصادی اجتماعی را یافت که بر حق انسان‌ها برای برخورداری از تأمین اجتماعی تأکید نکرده و با لحاظ خصیصه حقوق بشری استانداردها و اصولی را برای آن مقرر ننموده باشد. یکی از مهمترین رویکردها در باب ماهیت تأمین اجتماعی، حق مذکور را از حقوق طبیعی و در نتیجه همزاد بشری می‌داند. این رویکرد در مرحله وضعی نیز توفیقات بسیاری یافته و رد پای آن را در بسیاری از قوانین سیاسی و عادی کشورها و اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌توان به روشنی نظاره کرد. (Russell, 2002) ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد «هرکس حق دارد که سطح زندگانی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت‌های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان وسائل امرار معاش از دست رفته باشد از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود» در عصر جدید این مسئولیت با حفظ جنبه‌های مشارکتی در تأمین منابع مالی (پرداخت حق بیمه، مالیات، ...) به عهده دولت‌ها واگذار شده و به یکی از وظایف اصلی آنها بدل شده است. اضافه بر تعهدات بین‌المللی، قوانین اساسی کشورها نیز بر حق برخورداری از تأمین اجتماعی برای شهروندان و تعهد و تکلیف دولت به تدارک آن در زمره یکی از اساسی‌ترین حقوق ملت تأکید دارند. برای مثال بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف ۱۶ گانه اصلی دولت جمهوری اسلامی ایران را «پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» ذکر می‌کند که بایستی در راستای تحقق اهداف جمهوری اسلامی به شرح مذکور در اصل دوم با تمام امکانات مورد اهتمام دولت قرار گیرد. بدیهی است مفهوم دولت در اصل مذکور، صرفاً قوه مجریه نیست، بلکه مقصود حاکمیت با تمام اجزا و عناصر آن است. اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی این وظیفه دولت را در چهره دو سویه «حق آحاد مردم» و «تکلیف دولت» تبیین کرده و اجزای اصلی آن را بر شمرده‌اند (شهبازی نیا، ۱۳۸۶) اگرچه برخورداری از مزایا و حمایت‌های تأمین اجتماعی

به‌ویژه در حوزه بیمه‌های اجتماعی، مشروط به درخواست و مطالبه شخص ذی نفع است، اما اینگونه نیست که این حقوق و بطور کلی همانند حقوق فردی، مبتنی بر مطالبه صاحب حق باشد. به عبارت دیگر تکلیف دولت به تدارک امکانات برخورداری از حق تأمین اجتماعی، موقوف به مطالبه مردم نیست. مطالبه مردم حداکثر می‌تواند نقش اجرای حق را در بیمه‌های تأمین اجتماعی ایفا کند و نه فراتر از آن. ماده ۲ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، نظام تأمین اجتماعی را شامل سه حوزه: ۱. بیمه‌ای، ۲. حمایتی و توانبخشی و ۳. امدادی می‌داند. با این حال برخی از این حمایت‌ها به صورت محدود و برخی نیز از نظر میزان و نحوه حمایت، غیر کافی و نامناسب قلمداد می‌شوند. پژوهش حاضر تلقی تلاشی در این مسیر است تا با بررسی جایگاه حق در تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب با رویکرد منطق فازی، این مهم را مورد ارزیابی قرار دهد.

بیان مسئله

در تبیین فلسفه «تأمین اجتماعی» بایسته است که بدانیم این عبارت با دیگر واژه‌ها از جمله: «رفاه اجتماعی»، «بیمه‌های اجتماعی»، «خدمات اجتماعی» و غیره مترادف به کار می‌رود. (طالب، ۱۳۶۸) تأمین اجتماعی بر نیازهای انسانی که قابلیت تأمین پیدا می‌کنند، ربط وثیقی دارد از این رو بر اساس نظر عالمان علوم اجتماعی نیازهای انسانی در سلسله مراتبی از نیازهای جسمی، ایمنی، محبت و تعلق، احترام و خویشتن یابی قرار دارد. نیازها همچنان که «آبراهام مازلو» تبیین کرده است، دارای سلسله مراتب هستند و در تحلیل نقش و جایگاه هر یک از نیازها در امنیت، بایستی اصل و مبنا را همانند تحلیلگران سیاست اجتماعی بر تحلیل «نیازهای اساسی می‌کنیم چرا که برآورده شدن اینگونه نیازها با بقاء و شکوفایی حیات انسانی سروکار دارد و این مسأله به شدت ذهن افراد را با خود درگیر کرده و از این جهت ارتباط مستقیم با امنیت افراد پیدا می‌کند. به بیان سر ویلیلم بوریچ اصطلاح تأمین اجتماعی بیانگر تأمین در آمدی است که به هنگام قطع در آمد به عللی از قبیل: بیکاری، بیماری یا حادثه، جایگزین آن می‌شود و همچنین تأمین درآمد برای کسانی که به علت پیری بازنشسته شده‌اند و نیز کسانی که به سبب مرگ شخص دیگری از حمایت محروم مانده‌اند و تأمین مخارج استثنایی از قبیل حوادث و رویدادهای پیش بینی نشده است که بار مالی و روانی بسیار را بر افراد بر جای می‌گذارند. در کتب فقهی و منابع اقتصاد اسلامی تأمین اجتماعی را تأمین کامل وسایل زندگی عموم افراد دانسته و آن را بر دو پایه قرار داده است: ۱- اصل کفایت همگانی یعنی مسئولیت متقابل افراد به همدیگر ۲- اصل سهیم بودن جامعه در درآمدهای دولت (طالب، ۱۳۶۸) تأمین نیازهای متعدد انسانی شرط

اساسی برای بقای جوامع و سلامت فردی روانی و اجتماعی افراد هر جامعه‌ای است و هرگونه اختلال در فرآیند تأمین اجتماعی آثار و پیامدهای فراوانی را بر جامعه و افراد وارد می‌سازد. (بیات و همکاران، ۱۳۹۵)

حق بر تأمین اجتماعی از حقوق اساسی و بنیادین به شمار می‌رود و نخستین بار در سطح بین‌المللی در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ جزء حقوق اساسی و اصلی بشر آورده شده است. (مجتهدی، ۱۳۸۳) حق بر تأمین اجتماعی که در نسل دوم حقوق بشر مورد تأکید واقع شده در حوزه اقتصادی اجتماعی بروز می‌کند. حق‌هایی همچون: آموزش، مراقبت بهداشتی، اشتغال و سطح مناسب زندگی از حقوق این نسل به شمار می‌آیند. حقوق بشر علاوه بر آزادی‌های اساسی، حق بر تأمین اجتماعی را برای برخورداری از یک سطح حداقل زندگی ضروری می‌داند. به نوعی نسل دوم حقوق بشر تمامی حقوق اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. برخلاف حق‌های نسل اول که به طور عموم بر عدم مداخله دولت و نبود مانع تأکید دارند، حق‌های نسل دوم بر مداخله دولت جهت تحقق حقوق مردم تأکید دارد. باتوجه به مواد ۲۲-۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق نسل دوم، جزو حقوق مثبت است و دولت‌ها را در مقابل افراد به مسئولیت وا می‌دارد و این حقوق با اصطلاح «حق بر» مطرح شده است. هدف اصلی این نسل از حقوق بشر را باید استقرار برابری و عدالت اجتماعی و هدف نهایی آن را نیز به نفع عمومی بدانیم. (موحدی و همکاران، ۱۳۹۷)

گذشته از نگاه فلسفی به رفاه اجتماعی تعاریف گوناگونی از این مفهوم شده است که در این بخش از مقاله برخی تعاریف «تأمین اجتماعی» ارائه می‌گردد:

- رفاه اجتماعی^۱

رفاه و تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین پیش زمینه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی است، چنانکه به عنوان ابزار برقراری عدالت و امنیت اجتماعی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و مبتنی بر جامعه مدنی شناخته شده و همواره جایگاه برجسته‌ای در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های ملی این کشورها داشته است. (مدنی، ۱۳۹۱) در واقع رفاه اجتماعی به مفهوم فراهم ساختن آسایش جسمی، روحی و فکری زندگی انسان‌ها می‌باشد که کلیه جنبه‌های مادی و معنوی آحاد جامعه را با دامنه‌ای بسیار گسترده در بر می‌گیرد، همچنانکه مسائلی از قبیل امنیت جان و مال، تأمین شغل، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، تأمین مسکن و مانند این‌ها را نیز شامل می‌شود. (پناهی، ۱۳۹۰: ۸۸) در این میان گفتمان مسلط رفاه اجتماعی تا دهه‌های اخیر و تا قبل از چرخش فرهنگی در نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۷۰، گفتمان مادی

^۱ -Social Welfare

بوده است و تنها آن دسته مقولات مادی، کمی، عینی، سنجش پذیر و اقتصادی به مثابه عوامل مولد یا مانع رفاه اجتماعی جامعه یا گروه‌های اجتماعی خاص محسوب می‌شده است. مفهوم و محتوای رفاه اجتماعی در چند دهه گذشته با تغییرات عمده‌ای مواجه شده است. در دهه ۱۹۷۰، همسو با گفتمان مسلط رفاه اجتماعی تا این دهه یعنی گفتمان مادی که معطوف به مقوله‌های کمی، عینی، سنجش‌پذیر و اقتصادی به مثابه علل یا موانع رفاه اجتماعی بود (حامد، ۱۳۹۱) برنامه‌های رفاه اجتماعی نیز ناظر به تأمین حداقل نیازهای اساسی تمام مردم جامعه بود. در دهه ۱۹۸۰، این مفهوم به مجموعه اقدامات و خدمات اجتماعی به منظور تأمین نیازهای افراد و گروه‌ها و غلبه بر مسائل اجتماعی اطلاق شد. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، رفاه اجتماعی به مجموعه شرایطی گفته شد که در آن، خشنودی انسان در زندگی حاصل می‌شود. (افتخاری و توکلی، ۱۳۸۲)

علاوه بر کشورهای توسعه یافته که ارتقای کیفیت زندگی و سطح رفاه اجتماعی در جامعه را یکی از هدف‌های مهم سیاستگذاری اجتماعی و اقتصادی خود می‌دانند، کشورهای در حال توسعه نیز افزایش رفاه اجتماعی را هدف بنیادی و معیار اساسی توسعه یافتگی به حساب می‌آورند. (طرازکار و زیبایی، ۱۳۸۳) کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. توجه به رفاه اجتماعی در تاریخ برنامه ریزی ایران را باید در دهه ۴۰ شمسی جست و جو کرد. در برنامه عمرانی چهارم پیش از انقلاب، نخستین بار، فصلی مجزا به رفاه اجتماعی اختصاص یافت که برنامه‌های بیمه اجتماعی، رفاه خانواده و کودک، ورزش و رفاه جوانان، رفاه کارگران، رفاه روستاییان و رفاه گروه‌های خاص (معلولان جسمی، روانی و اجتماعی) را دربر می‌گرفت (غفاری و امیدی، ۱۳۸؛ مهربانی، ۱۳۹۱) در برنامه عمرانی پنجم، دو اصل رونق کشاورزی و توسعه امور رفاه اجتماعی مورد تأکید قرار گرفت و نخستین بار در روند برنامه ریزی کشور، اهداف اجتماعی در اولویت قرار گرفتند. (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸)

- حق مسکن^۱

سیاست اجتماعی در معنای عام آن، به معنای ساماندهی نظام اقتصادی است و در معنای خاص خود به نحوه تأمین اجتماعی یعنی پوشش‌های بیمه‌ای و غیربیمه‌ای، یارانه‌ها و... مربوط می‌شود. در کشورهای توسعه یافته، مجموعه سیاست اجتماعی (عام و خاص) به گونه‌ای عمر می‌کند که نیازهای پایه اعضای جامعه را برآورده کند. بدین لحاظ سیاست اجتماعی در بخش مسکن، با برنامه‌های اقتصادی دولت و دخالت دولت در بازار زمین و مسکن برای تأمین اجتماعی مسکن برای کلیه گروه‌های اجتماعی معنا می‌یابد. از این رو

^۱ -Right to housing

در نظام تأمین اجتماعی ایران نیز همانند بسیاری کشورهای دیگر، مبالغ بسیاری صرف هزینه‌های مسکن برای گروه‌های هدف می‌گردد؛ هرچند نبود سیاست اجتماعی تأمین مسکن به طور عام و ناسنجیدگی اقدامات انجام گرفته در زمینه برنامه ریزی مسکن و تأمین اجتماعی به طور خاص نتوانسته است مشکل مسکن گروه‌های کم درآمد را بهبود بخشد. (اطهاری، ۱۳۹۲: ۱۲) در واقع مسکن بر عوامل و شرایط اقلیمی، اجتماعی، اقتصادی و زیرساختی تأثیر گذاشته است. مسکن نه تنها به عنوان سرپناه، بلکه به عنوان عامل اساسی جامعه پذیری افراد نسبت به جهان، کالای عمده و تعیین کننده در سازمان اجتماعی فضا و در شکل گیری هویت فردی، روابط اجتماعی و اهداف جمعی افراد نقش تعیین کننده دارد، مسکن نهادی با ابعاد عملکردی متعدد است (براتی، ۱۳۸۹: ۲۵) که دارای ابعاد مکانی، کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، مالی و روان شناختی است. (کالینگورث، ۲۰۱۱) بر اساس اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانوار ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند. (پورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۴)

برنامه عمرانی ششم که البته با وقوع انقلاب، امکان تصویب و اجرا نیافت و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به بعد از انقلاب نیز به صورت‌های گوناگون به سیاست‌ها و مؤلفه‌های رفاه اجتماعی توجه نشان داده‌اند (صرف نظر از چند و چونی این توجه و کمیت و کیفیت برنامه‌های رفاهی)؛ مثلاً در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیشترین سهم اعتباری در امور اجتماعی به آموزش و پرورش عمومی، بهداشت و درمان، و تغذیه اختصاص یافت و در برنامه دوم توسعه، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و تأمین اجتماعی، بیشترین سهم از اعتبارات مربوط به امور اجتماعی را دریافت کردند. همچنین در برنامه سوم به مواردی مانند نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها (بیمه‌های همگانی و تکمیلی) و سیاست‌های بهداشت و درمان، تأمین مسکن، حفاظت محیط زیست و آموزش عالی در قالب فصول جداگانه اشاره شده و در برنامه چهارم نیز قلمروهای کیفیت زندگی از سه جنبه نیازهای اساسی (تغذیه، مسکن، آموزش و بهداشت)، نیازهای محیطی (محیط زیست و شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) و نیازهای حمایتی (تأمین اجتماعی و اوقات فراغت) مورد توجه قرار گرفت (همان) در واقع بعد از پیروزی انقلاب، رفاه اجتماعی به عنوان یک خط مشی در قانون اساسی مطرح شد که اصول ۳، ۲۱، ۲۹، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی به وضوح این گرایش را نشان می‌دهند. (فاضلی و کردونی، ۱۳۸۸) بررسی مفاد اصول مختلف قانون اساسی نشان می‌دهد که اصول ۲۸ و ۳۰ این قانون نیز جنبه‌های رفاهی دارند. بدین ترتیب، نظام رفاهی مدنظر

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، گستره و شمول مطالعاتی که از روش فراتحلیل استفاده می‌کند افزایش یافته است. با وجود این در بررسی تحقیقات علمی حوزه رفاه اجتماعی در کشور و نیز مطالعات فراتحلیلی منتشرشده در حوزه‌های گوناگون، موردی به دست نیامد که به طور خاص، این حق را در ایران را با رویکرد فراتحلیل بررسی کرده باشد؛ البته تحقیقاتی وجود دارند که با روش فراتحلیل به مسائل مرتبط با رفاه اجتماعی پرداخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: کلانتری و فقیه ایمانی در تحقیقی با عنوان «فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده درباره نابرابری جنسیت» (فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، ۱۳۹۲) این پژوهش‌ها را دارای تلقی فمینیستی از برابری دانسته‌اند که توجه چندانی به رویکردهای بومی به مقوله عدالت جنسیتی ندارند. زاهدی اصل و پیل هوری نیز در تحقیق خود با عنوان «فراتحلیلی بر مطالعات مربوط به سلامت اجتماعی» (فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۳۹۳) تأثیر شاخص‌های کیفیت زندگی بر سلامت اجتماعی را بررسی کرده و به ویژه به نقش تخصصی در این زمینه اشاره کرده‌اند. در جست و جوی پژوهش‌های خارجی نیز تحقیقی به فراتحلیل برنامه‌های موسوم به رفاه به شرط کار اختصاص یافته است. این تحقیق که در سال ۲۰۰۵ با همکاری دانشگاه مریلند و اداره خانواده و کودکان (وابسته به وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا) توسط گرین برگ و همکاران وی به انجام رسید، با استفاده از گزارش‌ها و ارزیابی‌های منتشرشده و منابع رسمی به تحلیل برنامه‌های پرداخت کمک هزینه به خانواده‌های نیازمند پرداخت. هدف این تحقیق نیز تعیین ویژگی‌های اصلی این برنامه‌ها، تفاوت در خدمات ارائه شده، تفاوت در ویژگی‌های شرکت کنندگان در هر برنامه و تنوع محیط‌های اقتصادی-اجتماعی اجرای برنامه‌ها بوده است.

چارچوب نظری

تحول اساسی در گفتمان رفاه اجتماعی ابتدا از دهه ۱۹۷۰ به بعد آغاز شد که نظریه‌های توسعه اقتصاد محور با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی مواجه شد؛ در طول سال‌های دهه ۱۹۸۰، این مفهوم به این شکل تغییر کرد؛ که رفاه اجتماعی، به مجموعه اقدامات و خدمات گوناگون اجتماعی در جهت ارضاء نیازهای افراد و گروه‌ها در جامعه و غلبه بر مسائل اجتماعی اطلاق می‌شد. در دهه ۱۹۹۰ رفاه اجتماعی، مجموعه شرایطی بود که در آن خشنودی انسان در زندگی مطرح بوده است. (ماکارو، ۱۳۸۷) اما در سال‌های اخیر با در نظر گرفتن ابعاد متنوع زندگی انسان، تعریف رفاه اجتماعی عبارت از مجموعه سازمان یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی که در قالب موسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به

منظور نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد، مقبولیت بیشتری دارد. (زاهدی، ۱۳۹۱) به عقیده بنتام مطلوبیت هر فرد اندازه‌ای دارد که به لحاظ عینی معنادار است. از منظر اجتماع، مطلوبیت هر انسانی همان مطلوبیت دیگران است و بنابراین، این حاصل جمع مطلوبیت‌های همه افراد است که باید سیاست اجتماعی را تعیین کند. در واقع، دغدغه مهم بنتام، استدلال درباره این نکته بود که سنجش عملی مطلوبیت دیگری ممکن است که بسیار مشکل باشد. لذا، بهترین راه این است که به هر فردی اجازه داده شود تا آنجا که ممکن است برای خود تصمیم بگیرد. به بیان نمادی اگر U_1 و ... و U_n مطلوبیت‌های n فرد در جامعه باشد، هر موجودی تحت تأثیر تصمیم اجتماعی است، تصمیم باید اتخاذ شود تا حاصل جمع یعنی $U_1 + U_2 + \dots + U_n$ تا حد امکان بزرگ شود معمولاً یک بیان از این فرم که مطلوبیتی را برای انتخاب‌های اجتماعی به عنوان تابع مطلوبیت‌های افراد تعریف می‌کند، تابع رفاه اجتماعی نامیده می‌شود. نتیجه بنتام به اندازه کافی مشخص و روشن است و با این حال، شکاف‌های قابل ملاحظه‌ای در استدلال اساسی و بنیادی وی دیده می‌شود. جمع مطلوبیت‌ها واحد مشترک معتبر عینی یا حداقل بین افرادی را مفروض می‌گیرد، اما هیچ استدلالی برای وجود چنین واحدی ارائه نمی‌گردد و به هیچ فرآیندی برای تعیین آن اشاره نمی‌شود. به لحاظ منطقی، الحاق و جمع بستن مطلوبیت‌ها به جای ترکیب آنها با یکدیگر به شیوه‌ای دیگر، تحکمی و خودسرانه است. این برهان که همه افراد باید شبیه هم باشند در ارزیابی اجتماعی فقط به این نتیجه منجر می‌شود که تابع رفاه اجتماعی می‌باید تابع متقارن مطلوبیت‌های فردی باشد نه اینکه حاصل جمع باشد. (محمدی، ۱۳۹۸: ۲۲) بعدها جان استوارت میل (۱۹۹۰) به دفاع از معیار بنتام پرداخت، اما استدلال‌های وی اکثراً با قواعد و معنایی پایه گذاری ارزیابی‌های رفاه اجتماعی به ترجیحات فردی مرتبط است و هیچ ارتباطی با قیاس‌پذیری مطلوبیت‌های مختلف افراد یا بر شکل تابع رفاه اجتماعی ندارد. میل، شبیه هنری سیج ویک و سایرین کاربرد اولیه آموزه‌های بنتامی را قابل کاربرد به نظام حقوقی مجازات کیفری می‌دانست. از آن جا که نتایج حاصله کیفی بودند نه کمی، طبیعتاً ابهام درباره پرسش‌های اندازه‌پذیری مورد غفلت واقع شد. بعد از گسترش نظریه مطلوبیت نهایی اف.وای (۲۰۱۱) مفهوم مطلوبیت را بسیار نظام‌مندتر از بنتام، با خلاقیت و نوآوری کمتر در بنیادها و پی توضیح و تفصیل بیشتر در کاربردها بسط داد. به ویژه، وی معیار حاصل جمع مطلوبیت‌ها را در مورد انتخاب طرحواره‌های مالیات بندی به کار بست. دلالت (این کاربرد) نوعی برابری خواهی رادیکال است که فعلاً بنتام به درک آن نائل شده بود. اگر، همان طور که معمولاً تصور می‌شود، مطلوبیت نهایی پول کاهش می‌یابد و افراد تابع مطلوبیت یکسانی برای پول داشته باشند و مقدار کل ثابتی از پول توزیع

شده باشد، پس حاصل جمع مطلوبیت، زمانی بیشترین است که درآمد پولی به نحوی مساوی توزیع شده باشد. (در اینجا می‌توان پول را نماینده هر نوع کالاهای مطلوب قلمداد کرد). به این ترتیب، تنها برهان علیه برابری درآمد این است که هر نوع روندی برای تحقق آن به کاهش درآمد کلی منجر می‌شود که کل مبلغی است که باید توزیع شود. استدلال مذکور را به این شیوه هم می‌توان بیان کرد: منابع را باید از ثروتمندان گرفت و به فقرا داد، نه باین سبب که اینها فی نفسه فقیرترند بلکه به این سبب که ارزش بیشتری برای مقدار مشخصی از کالاها قائل اند. اگر این امکان وجود داشته باشد که افراد با دارایی برابر را از نظر حساسیت آنها به افزایش درآمد متمایز کرد پس بهتر آن است که (این ثروت) هرچه بیشتر به افرادی داده شود که حساسیت بیشتری دارند.

غیر از جورث تمایل چندانی برای کاربرد معیار حاصل جمع مطلوبیت‌ها در اقتصاد یا سایر سیاست گذاری وجود نداشت. شاید، دلالت‌های برابری خواهانه (این موضع) خیلی ناخوشایند بود به طوری که در مورد راجورث آشکارا چنین بود. کارهای بعدی درباره «اقتصاد رفاه» نظیر نظریه سیاست اقتصادی که معمولاً شناخته شده‌اند، غالباً در باب مؤلفه‌های بنیادی مبهم-اند. (هرچند به شیوه‌های دیگری روشن‌نگرند).

طرد و مطلوبیت عددی توسط پارتو معیار حاصل جمع مطلوبیت را بی معنا ساخت. اگر مطلوبیت یک فرد را نتوان اندازه گرفت، به سختی بتوان مطلوبیت‌های افراد مختلف را باهم جمع کرد. پارتو این مشکل را تشخیص داد. (بهرامی، ۱۳۹۸: ۳۲) قبل از هر چیز، پارتو شرط ضروری برای بهینگی اجتماعی را معرفی کرد که به بهینگی پارتویی معروف است: تصمیم اجتماعی در صورتی نقطه بهینه پارتویی است که هیچ تصمیم جایگزینی وجود نداشته باشد که در آن اصلاح بیشتر در مطلوبیت کل یک فرد نمی‌تواند انجام بگیرد مگر آنکه از مطلوبیت دیگران کسر شود. طبق این تعریف، هر فرد ترجیحی را برای گزینه‌ای اجتماعی در مقابل ترجیحی دیگر بیان می‌کند اما نیازی به اندازه گیری شدت ترجیح نیست. به این ترتیب بهینگی پارتویی مفهومی صرفاً ترتیبی است. اما این وضعیت، وضعیت ضعیفی است. فقط در صورتی می‌توان دو گزینه از تصمیمات اجتماعی را با هم مقایسه کرد که اتفاق نظری اولیه و ضروری در باب آنها وجود داشته باشد. به بیان دیگر، در بین هر مجموعه معینی از گزینه‌ها معمولاً گزینه‌های بسیاری وجود دارند که منطبق با تعریف شده است. تخصیص آشکارا ناعادلانه بیشتر دارایی‌ها به تعداد اندکی و فقط برای بیشتر مردم، نقطه بهینه پارتویی نخواهد بود؛ اگر راهی برای ارتقا اکثریت مردم بدون صدمه زدن به اقلیت وجود نداشته باشد. خود پارتو در این مورد موضع کاملاً روشنی داشت. (غلامی، ۱۳۹۷: ۳۲)

۲۰ نقطه بهینه پارتویی مع هذا، مفهومی سودمند برای کنار گذاشتن قلمرو کامل از تصمیمات ممکن که قابل مقایسه با هیچ تعریفی مستدل از رفاه اجتماعی نیستند. شاید استدلال شود که هر نوع کاربرد اندیشه سودباوری در عمل، در مورد قانون، در واقع فقط مفهوم بهینگی پارتویی را به کار برده است. به نحوی مشابه، در اقتصاد رفاه، این مفهوم برای تشخیص دقیق انواع ترتیبات نهادی به کار گرفته شد که به راه حل‌های مؤثر منجر شده است. (به این ترتیب) شرایطی را فراهم ساخت تا این مفهوم بحث درباره مشکلات توزیع را که قادر به حل آنها نیست جدا کند.

پارتو بعدها (۱۹۱۳) از این نیز فراتر رفت. پیشنهاد دومی این بود که هر فرد ارزیابی خود درباره تصمیمات اجتماعی، پیامد این تصمیمات برای دیگران و همچنین خودش را در نظر بگیرد. این بیان قدری مبهم است اما، به نظر می‌رسد که منطبق با بسط و گسترش‌های بعدی است که ایبرام برگسون (۲۰۱۱) اقتصاددان، به طور مستقل صورت داده است. هر فردی ارزش‌گذاری خودش را از وضعیتی اجتماعی دارد که تابعی است از مطلوبیت‌های افراد $W_i (U_i, \dots, U_n)$ از آنجا که این ارزش‌گذاری‌ها را یک فرد منفرد صورت می‌دهد این تابع فقط معنایی ترتیبی دارد. خود U_i ها را می‌توان در درجه بندی ترجیحات فرد دانست که همچنین فقط دلالتی ترتیبی دارند که با وجود این، مشکلی مفهومی را پدید نمی‌آورد. چون انتخاب تابع رفاه اجتماعی یعنی W_i برای همین فرد، قبلاً شاخص شمارشی خاص مطلوبیت‌های ترتیبی فرد را به حساب آورده است.

در واقع، مقایسه بین افرادی مطلوبیت صورت گرفته است. با وجود این اینها به جای ارزیابی‌های موجود، قضاوت‌های اخلاقی مشاهده گراند، پارتو (اما نه برگسون) یک قدم فراتر رفته بود. «حکومت» نوعی تابع رفاه اجتماعی را شکل می‌دهد که از طریق آمیزش موازی توابع رفاه اجتماعی افراد، یعنی یک تابع، $(W_2, \dots, W_n)V$ راهنمای حکومت در انتخاب‌هایش است. برداشت پارتو از تابع رفاه اجتماعی ناشناخته مانده است هرچند که مفهوم بهینگی پارتویی به خوبی شناخته شده و از ابتدای دهه ۱۹۳۰ همان طوری که از آثار برگسون پیداست تأثیرگذار بوده است. این مفهوم بسیاری اثرگذار بوده و به منزله یک راهنمای اصلی پذیرفته شده است. اما در واقع، این مفهوم کاربرد چندانی نداشته است.

برگسون دیدگاه ترتیب گرایان را تماماً پذیرفت. بنابراین، ارزیابی‌های اخلاقی، آن دسته از ارزیابی‌های یک فرد منفرد است. این رویکرد یکی از مهمترین ویژگی‌های غالب اندیشه‌وری‌ها در باب رفاه اجتماعی را از دست می‌دهد یعنی، بی‌طرفی در میان افراد که در آثار بنتام و به شکلی غیردقیق در بیان کلاسیک کانت از مقولات ضروری تأکید شده است. از نظریه برگسون تابع رفاه اجتماعی هر فردی ممکن است چیزی باشد که وی می‌خواهد و به هیچ وجه از این موضوع غافل نیست که مطلوبیت خود وی نقشی زیادی دارد. پارتو با توجه به تابع مرتبه دوم رفاه اجتماعی

که برای حکومت (قائل بود) به طور ضمنی نیاز برای ارزیابی‌های رفاه اجتماعی را که قائم به یک فرد خاص نباشد تشخیص داد. اما، به نظر می‌رسد که موضع ترتیبی گرا تأکید دارد که همه ترجیحات اعمال افرادند بنابراین، در واقع، پارتو مبنایی برای ارزیابی مرتبه دوم ندارد. (جعفری، ۱۳۹۸: ۲۱)

هدف نظریه رفاه اجتماعی که گاه به نحو روشنگرانه‌ای انتخاب اجتماعی خوانده می‌شود، فراهم ساختن منطق هنجاری (لازم) برای تصمیم‌گیری‌های اجتماعی در زمانی است که افراد عضو جامعه عقاید متفاوتی دربارهٔ یا منافع متغیری در گزینه‌های موجود دارند. هرگونه تصمیم اجتماعی یا فردی را می‌توان تعامل ترجیحات یا علائق تصمیم‌گیرنده‌ای در نظر گرفت که در عمل طیفی از تصمیمات بدیل در دسترس او قرار دارد که مجموعه فرصت خوانده می‌شود. این مجموعه به خاطر تغییرات در دارایی یا فناوری اجتماع از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر تغییر می‌کند. فرمالیسم رایج نظریه رفاه اجتماعی که از نظریه اقتصادی مشتق شده است این است که ترجیحات (ذائقه‌ها یا ارزش‌ها) یکبار برای همه گزینه‌های منطقی ممکن بیان شده است و آن گاه، مرجح‌ترین (گزینه‌ها) از هر مجموعه فرصت معین انتخاب می‌شود. (فرهادی، ۱۳۹۸: ۲۱)

روش تحقیق

روش پژوهش، توصیفی و پس‌رویدادی مبتنی بر رویکرد فازی است. بر اساس منطق فازی برای هریک از مفاهیم موجود در دستگاه نظری به‌مثابه یک مجموعه، تابع عضویت فازی تعریف شده و در مرحله دآوری بر مبنای میزان عضویت فازی، تحلیل علی فازی انجام گرفته است. بر اساس الزامات روش‌شناختی رویکرد فازی، مفاهیم به‌عنوان مجموعه تلقی شده‌اند. برای هریک از مفاهیم، تابع عضویت تعریف شده است. تابع عضویت فازی عنصر کلیدی در روش فازی است. در پژوهش حاضر، واحد تحلیل و واحد مشاهده کشور است که با طرح تحقیق مقطعی برای دوره زمانی ۱۳۵۷-۱۳۹۷ انجام شد. در این پژوهش با توجه با ماهیت گذشته‌نگری از روش‌ها و ابزارهای مرسوم گردآوری داده‌ها استفاده نشده است، بلکه از داده‌های موجود در پایگاه داده‌های معتبر داخلی از جمله بانک مرکزی و سازمان تأمین اجتماعی استفاده شده است. با این تفاوت که داده‌های گردآوری شده خام، با استفاده از روش درجه‌بندی رویکرد فازی، پردازش شده است، برای پردازش و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای Excel, SPSS, fs/QCA استفاده شده است.

یافته‌های توصیفی فازی

در این بخش تحلیل توصیفی فازی برای مجموعه‌های رفاه اجتماعی، حق مسکن، بیکاری و فقر انجام شد. یافته‌های توصیفی حکایت از آن دارند که میانگین فازی رفاه اجتماعی برابر با ۰/۵ معادل رفاه نه خوب نه بد است، این مقدار برابر با نقطه‌گذار در مقیاس فازی است. انحراف معیار

فازی رفاه اجتماعی برابر با $۰/۴$ ، مقدار بیشینه فازی رفاه اجتماعی برابر با $۰/۹۷$ ، مقدار کمینه فازی رفاه اجتماعی برابر با $۰/۰۰۵$ است. میانگین فازی حق مسکن برابر با $۰/۴۶$ است که بیشتر بیرون از مجموعه است، این مقدار نیز پایین‌تر از نقطه گذار فازی است. انحراف معیار فازی این عامل برابر $۰/۲۸$ ، مقدار بیشینه فازی آن برابر با $۰/۹۶$ ، مقدار کمینه فازی آن برابر با $۰/۰۰۴$ است. آماره‌های توصیفی سازه‌های پژوهش در جدول ۱ منعکس شده است که این داده‌ها نشان می‌دهد برای هر یک از دهه‌های مورد بررسی پیشینه، کمینه، انحراف معیار و میانگین در خصوص متغیرهای رفاه اجتماعی و حق مسکن چه مقادیری در نظر گرفته شده‌اند.

جدول ۱- آماره‌های توصیفی

مجموعه	سال	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	موردها
رفاه اجتماعی	۱۳۵۷-۱۳۶۷	۰/۵	۰/۴۰	۰/۰۰۰۵	۰/۹۷	۱۱
	۱۳۶۸-۱۳۷۷	۰/۴۴	۰/۱۸	۰/۰۰۰۳	۰/۵۶	۱۰
	۱۳۷۸-۱۳۸۷	۰/۲۴	۰/۳۳	۰/۰۰۰۲	۰/۷۸	۱۰
	۱۳۸۸-۱۳۹۷	۰/۶۵	۰/۱۵	۰/۰۰۰۴	۰/۹۲	۱۰
حق مسکن	۱۳۵۷-۱۳۶۷	۰/۴۶	۰/۲۸	۰/۰۰۰۴	۰/۹۶	۱۱
	۱۳۶۸-۱۳۷۷	۰/۳۳	۰/۱۷	۰/۰۰۰۴	۰/۸۸	۱۰
	۱۳۷۸-۱۳۸۷	۰/۶۶	۰/۱۴	۰/۰۰۰۵	۰/۶۶	۱۰
	۱۳۸۸-۱۳۹۷	۰/۵۹	۰/۱۹	۰/۰۰۰۲	۰/۹۰	۱۰

- پراکندگی متغیر برحسب زبانی فازی

بر اساس شواهد تجربی موجود در خصوص متغیر رفاه اجتماعی می‌توان داوری کرد که در باز زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ که تحت عنوان خوشه اول نامیده می‌شود برچسب زبانی خوب در نظر گرفته شده است در بازه زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷ برچسب زبانی عمدتاً خوب، در بازه زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷ برچسب زبانی تا حدودی خوب و در نهایت در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۷ برچسب زبانی متوسط در نظر گرفته شده است که به ترتیب خوشه‌های دوم، سوم و چهارم را تشکیل داده‌اند و می‌توان بیان داشت که هر چقدر از سال پایه به سوی جلو حرکت می‌نماییم رفاه اجتماعی کمتر شده است. معیار ارزیابی برچسب‌ها شرایط اقتصادی با توجه به متغیرهای رفاه اجتماعی، حق مسکن، بیکاری و فقر بوده است که بررسی یافته‌های توصیفی نیز نشان می‌دهد با گذشت زمان شرایط اقتصادی از حالت خوب به سمت متوسط میل نموده است و هر بازه زمانی باید برچسب مختص خود را داشته باشد.

جدول ۲- توزیع موردها برحسب متغیر رفاه اجتماعی

خوشه	بازه زمانی	برچسب زبانی
اول	۱۳۶۷-۱۳۵۷	خوب
دوم	۱۳۷۷-۱۳۶۸	عمدتاً خوب
سوم	۱۳۸۷-۱۳۷۸	تا حدودی خوب
چهارم	۱۳۸۸-۱۳۹۷	متوسط

بر اساس شواهد تجربی موجود در خصوص متغیر حق مسکن می‌توان داوری کرد که در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ که تحت عنوان خوشه اول نامیده می‌شود برچسب زبانی بر خوررداری کم در نظر گرفته شده است؛ در بازه زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷ برچسب زبانی تا حدودی برخوردار، در بازه زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷ برچسب زبانی برخوردار و در نهایت در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۷ برچسب زبانی کم و بیش برخوردار در نظر گرفته شده است که به ترتیب خوشه‌های دوم، سوم و چهارم را تشکیل داده‌اند و می‌توان بیان داشت که در بازه زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷ وضعیت مطلوب‌تر بوده است. معیار ارزیابی در این بخش متغیر حق مسکن است که تا چه میزان افراد از داشتن حق مسکن بهره‌مند بوده‌اند که برچسب بر خوررداری مورد نظر است که تا چه میزان افراد در دهه‌های ۴ گانه از حق مسکن برخوردار بوده‌اند که با گذشت زمان این بر خوررداری بیشتر شده است که یافته‌های توصیفی نیز بدان اشاره دارد.

جدول ۳- توزیع موردها بر حسب متغیر حق مسکن

خوشه	بازه زمانی	برچسب زبانی
اول	۱۳۶۷-۱۳۵۷	بر خوررداری کم
دوم	۱۳۷۷-۱۳۶۸	تا حدودی برخوردار
سوم	۱۳۸۷-۱۳۷۸	بر خوردار
چهارم	۱۳۹۷-۱۳۸۸	کم و بیش برخوردار

- شاخص‌های فازی سازگار و پوشش

برای ارزیابی و آزمون رابطه بین متغیرهای پژوهشی با تأمین اجتماعی از شاخص‌های فازی سازگاری و پوشش استفاده شده است. جدول بالا رابطه فازی این دو مجموعه را نشان می‌دهد. داده‌های تجربی ناظر بر رابطه فازی متغیرها نشان می‌دهد که سازگاری بین متغیرهای تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی ۰/۸۳ و بین حق مسکن و تأمین اجتماعی ۰/۸۲ می‌باشند. در خصوص متغیر رفاه اجتماعی می‌توان بیان داشت که این ارزش نشان می‌دهد که ۸۳ درصد رفاه اجتماعی، این ادعا را تایید می‌کند درآمدهای تأمین اجتماعی، شرطی لازم و نه کافی بر رفاه خوب است. بر این اساس می‌توان مدعی شد که شواهد تجربی برای این استدلال علی قطعی که درآمدهای تأمین اجتماعی دولت شرط لازم برای رفاه خوب است و چون نسبت مشاهده شده بزرگ‌تر از نسبت معیار است (۰/۸۰)، می‌توان گفت که درآمدهای تأمین اجتماعی شرطی تقریباً همیشه لازم برای رفاه اجتماعی خوب می‌باشد. بنابراین از آنجایی که مقدار سازگاری سایر متغیرهای بررسی شده یعنی بیکاری، فقر و حق مسکن بالای ۰/۸۰ است می‌توان بیان داشت که درآمدهای تأمین اجتماعی شرطی لازم برای کاهش بیکاری، فقر و بر خوررداری از حق مسکن است.

شاخص پوشش درآمدهای تأمین اجتماعی با رفاه اجتماعی خوب برابر با ۰/۷۲ است که بیانگر میزان اهمیت عامل درآمدهای تأمین اجتماعی برای رفاه اجتماعی خوب است که ۷۳ درصد از

رفاه اجتماعی خوب توسط درآمدهای تأمین اجتماعی پوشانده می‌شود. بدین ترتیب شرط درآمدهای تأمین اجتماعی ۷۳ درصد از عضویت کل مجموعه رفاه اجتماعی خوب را پوشش داده است که این قضیه برای متغیرهای بیکاری، فقر و حق مسکن نیز صدق می‌نماید و ۵۴/۰ و ۶۳/۰ برخوردار از حق مسکن توسط درآمدهای تأمین اجتماعی پوشش داده می‌شود.

جدول ۴- تحلیل فازی شرط لازم

Analysis of Necessary conditions		
Outcome variable: Good governance by unrent revenue state		
Conditions tested	سازگاری	پوشش
رفاه اجتماعی	۰/۸۳	۰/۷۲
حق مسکن	۰/۸۲	۰/۶۳

- برآورد حق مسکن با استفاده منطق فازی

به دلیل جمع‌آوری آمارهای مربوط به قیمت خرید و فروش زمین و مسکن در مناطق شهری کشور از ابتدای سال ۱۳۵۷، دوره زمانی تحقیق محدود به دوره ۱۳۵۷-۱۳۹۷ است که بکارگیری داده‌های فصلی علاوه بر کمک به تحلیل دقیق‌تر روابط، مسئله طول نسبتاً کوتاه دوره زمانی را به طور قابل توجهی مرتفع می‌کند. داده‌های قیمت زمین و مسکن شامل میانگین قیمت خرید و فروش کشور است. برای متغیر «هزینه ساخت» از داده‌های مربوط به هزینه اتمام یک متر مربع بنا در کشور استفاده شده است. تمامی آمارها به‌صورت فصلی بوده که از سازمان ثبت احوال و قیمت زمین و مسکن که از وزارت راه و شهرسازی اخذ شده، منبع سایر آمارها بانک مرکزی است. ویژگی‌های آماری متغیرهای ملحوظ در مدل در جدول (۵) ارائه شده است.

جدول ۵ - ویژگی‌های آماری متغیرهای ملحوظ در مدل

M	HP	CC	PHC	LP	RIR	RACI	شاخص‌های آماری	
4/616801	16/5692	47/1255	26/0	28/6028	-75/4	۰/۰۴	میانگین	
2612714	20195	2/4100	72/1	62/247 19	۷/۲۶	۰/۳۸	حداکثر مقدار	
8/31117	451	9/153	۰/۰۸	419	-76/36	-۰/۱۷	حداقل مقدار	
4/708658	66/5870	54/1128	2/0	29/6898	12/9	۰/۰۸	انحراف معیار	
۱/۳	۱/۱۵	۱/۱۲	81/5	۱/۳۱	۱/۱۶-	۱/۵۳	چولگی	
۳/۵۱	۲/۹۷	۳/۰۴	27/43	۳/۳۲	۶/۵۵	۷/۳۵	کشیدگی	
دارد	دارد	دارد	ندارد	دارد	ندارد *	ندارد	ریشه واحد در سطح	بر اساس آماره
ندارد *	ندارد	ندارد	--	ندارد	--	-	ریشه واحد برای تفاضل مرتبه اول	دیکر فولر تعمیم یافته

با توجه به جدول (۶) متغیرهای (LP, CC, HP, M) در سطح دارای ریشه واحد (نامانا) بوده ولی پس از یکبار تفاضل‌گیری مانا می‌شوند (انباشته از مرتبه اول). ولی متغیرهای در سطح ریشه

واحد نداشته و انباشته از مرتبه صفر می‌باشند. در مطالعات تجربی به وفور مشاهده شده که محققین به محض این که با ترکیب سری‌های زمانی و مواجه می‌شوند سراغ روش خودرگرسیون با توزیع باوقفه (ARDL) رفته و حتی به تحلیل روابط هم‌انباشتگی بین متغیرها می‌پردازند. در حالی که صحت استفاده از این روش متوقف بر تأمین فروضی است که چنانچه برقرار نباشد بکارگیری این روش منجر به نتایج نادرست خواهد شد. یکی از این فروض، عدم همزمانی بین متغیر وابسته و متغیرهای توضیحی است. اگر همزمانی بین متغیرهای مدل وجود داشته باشد تخمین‌زنها اریب‌دار و ناسازگار خواهند شد. پس زمانی می‌توان این روش را به کار برد که متغیر وابسته فقط معلول متغیرهای توضیحی باشد نه علت آنها. چنانچه به این مسأله توجه نشود گویا در یک مدل سیستم معادلات همزمان پویا تک معادله‌ای بدون توجه به سیستم جداگانه تخمین زده شده است.

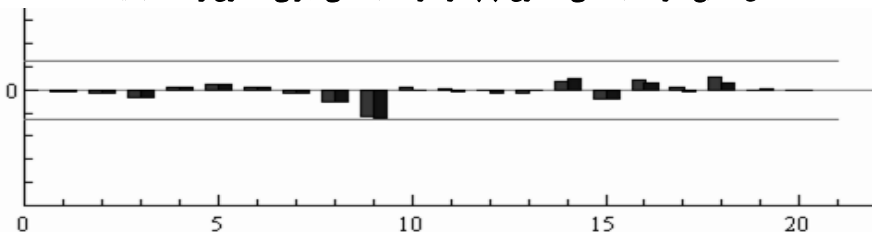
فرض دوم این است که حتی اگر همزمانی بین متغیرها وجود نداشته باشد نمی‌توان ترکیبی از سری‌های I1 و I0 را در کنار هم وارد مدل کرد. البته باید بین مسأله هم‌انباشتگی چندگانه و این فرض تمایز قائل شد. در بحث هم‌انباشتگی چندگانه دسته‌ای از متغیرها دارای فرآیند I2 و I1 دسته‌ای دیگر هستند. در این حالت می‌توان یک ترکیب خطی از متغیرهای به دست آورد که باشد و در ترکیب با سایر متغیرهای I1 باقیمانده‌ای با درجه انباشتگی صفر I0 به وجود آورد. با توجه به آزمون نسبت راست نمایی و بر اساس حالت‌های مختلف برآورد مدل، مناسب‌ترین حالت برای ابرپارامترها تصادفی بودن سطح روند و ثابت بودن شیب آن تشخیص داده شد. یعنی ماهیت روند ضمنی در تابع قیمت مسکن از نوع روند نسبی بوده و مدل رگرسیونی مورد برازش از نوع مدل با سطح روند نسبی می‌باشد. نتایج برآورد این مدل در جدول ۶ گزارش شده است.

جدول ۶- نتایج حاصل از برآورد مدل

متغیرهای توضیحی		ابریارامترها		آزمون‌های تشخیصی	
ضرایب برآورد شده	سطح	۰/۰۰۰۳۳	شیب	انحراف معیار	۰/۹۸
		۰/۰۰۰۰			۰/۴۲
۰/۴۷ (۰/۰۰)	جزء نامنظم	۰/۰۰۲۶۰۵			۲/۰۲
۰/۴۶۸۵ (۰/۱۳۰۲۲)	ماهیت روند	Local trend			-۰/۱۹
-۰/۰۰۶۲ (۰/۰۳۸۹)		معیارهای خوبی برازش			۰/۱۶
۰/۰۲۶۷۸ (۰/۰۰۰۰)		۰/۰۰۲			۵/۶۱
۰/۰۴۱ (۰/۰۰۰۰)		۰/۶۷			۰/۹۱
۰/۰۰۱ (۰/۹۷۲۲)		-۵/۶۷۴۴			

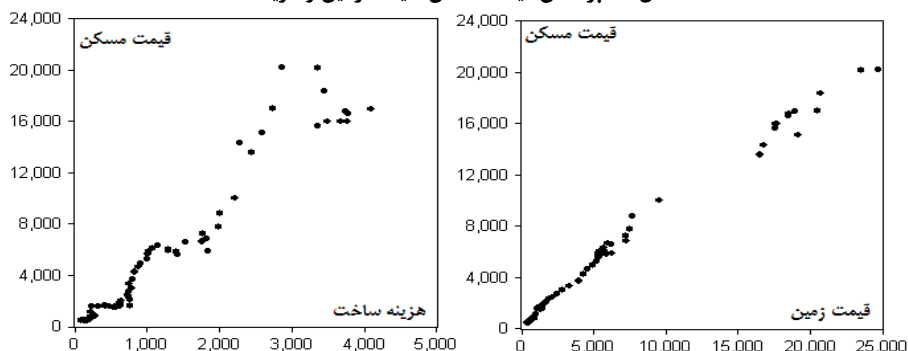
بررسی آزمون‌های برازش خوب مدل نشان می‌دهد که متغیرهای توضیحی وارد شده در مدل ۶۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. همچنین آزمون‌های تشخیصی نشان می‌دهند هیچ‌گونه ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی در باقیمانده‌ها وجود نداشته و از هیچ‌الگوی سیستماتیکی تبعیت نمی‌کنند. نمودار (۱) که تابع خودهمبستگی و خودهمبستگی جزئی باقیمانده‌های حاصل از برآورد مدل را نشان می‌دهد، تأییدی بر این موضوع است.

شکل - تابع خودهمبستگی (ستون چپ) و خودهمبستگی جزئی (ستون راست) باقیمانده‌ها



بر اساس جدول (۷) غیر از نرخ رشد قیمت زمین، نرخ رشد هزینه ساخت و نرخ رشد نقدینگی کلیه متغیرها در سطح احتمال ۵ درصد و متغیرهای نرخ رشد قیمت زمین و نرخ رشد هزینه ساخت در سطح ۱۰ درصد معنی‌دار هستند. بین نقدینگی و بازدهی قیمت مسکن ارتباط معنادار آماری وجود ندارد اما علامت آن با نظریه سازگار است. اگر رشد نقدینگی یک درصد افزایش یابد، نرخ رشد قیمت مسکن به اندازه ۰/۰۰۱ درصد افزایش می‌یابد که تأثیری بسیار ناچیز است. نتایج نشان می‌دهد در بین عوامل مؤثر بر قیمت مسکن، قیمت زمین و هزینه ساخت بیشترین تأثیر را دارد. بدیهی است که تأثیرگذاری قیمت زمین بر قیمت مسکن قاعداً یک تأثیرگذاری باوقفه است که اثر خود بر قیمت تمام شده مسکن را پس از طی دوره ساخت و فروش نمایان می‌کند. لذا رابطه نزدیک و همزمان بین قیمت زمین و مسکن بیشتر یک اثر همزمانی است تا علیت یعنی هر عاملی که قیمت زمین را افزایش دهد، به دلیل وجود یک نسبت ثابت بین قیمت زمین و مسکن در هر منطقه و تشابه عوامل بنیادین مؤثر بر قیمت آن دو، الزاماً قیمت مسکن را هم افزایش می‌دهد. لذا مشابهت حرکت این دو را نباید حمل بر علیت کرد.

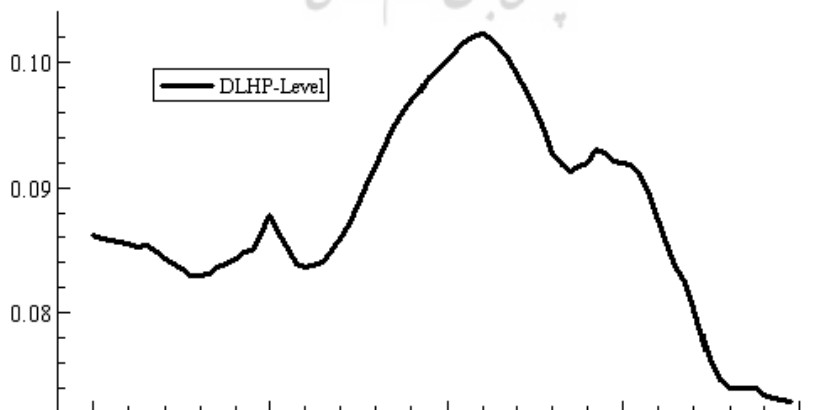
شکل ۲- پراکنش قیمت مسکن، قیمت زمین و هزینه ساخت



در مورد نرخ بهره حقیقی نتایج نشان می‌دهد چنانچه نرخ بهره حقیقی یک درصد افزایش یابد نرخ رشد قیمت مسکن $0/01$ درصد کاهش خواهد یافت. اثرگذاری این نرخ به صورت نظری به دو شکل قابل تفسیر است. اولاً نرخ بهره به معنای نرخ سود سپرده، بدیلی برای سرمایه‌گذاری در خرید مسکن است و لذا انتظار رابطه منفی وجود دارد. از طرف دیگر نرخ سود تسهیلات بانکی را می‌توان بخشی از هزینه تمام شده مسکن و دارای تأثیر مثبت بر قیمت مسکن دانست. مشاهده می‌شود که در نتایج بدست آمده اثر منفی نرخ بهره حقیقی بر قیمت مسکن تأیید شده است. بازارهای دارایی جایگزین از دیگر عوامل مؤثر بر قیمت مسکن بود که هر قدر بازدهی آنها بیشتر باشد انتظار می‌رود از میزان تقاضای مسکن کاسته شده، قیمت مسکن کاهش یابد. یافته‌های تحقیق این موضوع را رد نکرده و بین شاخص ترکیبی بازدهی دارایی‌های جایگزین (بازدهی نرخ ارز، بازدهی سهام) و بازدهی مسکن رابطه منفی معناداری گزارش کرده است.

مطابق انتظار، سرانه ساختمان‌های مسکونی تکمیل شده (شاخصی از عرضه مسکن) تأثیر منفی بر قیمت مسکن دارد. یک واحد افزایش یابد، قیمت مسکن $0/03$ واحد کاهش خواهد یافت. از دیگر نتایج مهم، تشخیص ماهیت اثرگذاری روند ضمنی بر قیمت مسکن به عنوان متغیر جانشین برای اثرات کارائی فنی، ترجیحات تقاضاکنندگان و عرضه‌کنندگان و عوامل غیراقتصادی بر قیمت مسکن در نظر گرفته شد و به شیوه فضا- مکان مدل‌سازی گردید. شکل (۳) این روند را نشان می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که اولاً ماهیت روند نسبی بوده و ثانیاً به صورت غیرخطی است به طوری که تا سال ۱۳۸۱ دارای اثرات افزایشی بوده و پس از آن کاهش یافته است. پس چنانچه روند به شکل صحیح مدل‌سازی نشود با توجه به عدم لحاظ اثرات انتقالی تابع قیمت مسکن پارامترهای برآورد شده تورش‌دار خواهد بود که در اینجا از این خطا اجتناب شده است.

شکل ۳- تأثیر روند ضمنی بر تغییرات قیمت مسکن در طول دوره مورد مطالعه



– برآورد رفاه اجتماعی با استفاده از روش فازی

در این پژوهش از آمار تولید ناخالص داخلی به صورت بخشی بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ که توسط مرکز آمار گرد هم آمده، استفاده شده است. برای محاسبه رفاه اجتماعی از داده‌های مربوط به هزینه و درآمد سالانه خانوارها برای آموزش از مخارج آموزشی دوره مذکور، شامل آموزش ابتدایی، آموزش متوسط عمومی و متوسط فنی و حرفه‌ای، آموزش عالی و آموزش بزرگسالان، استفاده شده است. سطح بهداشت نیز از طریق مخارج بهداشتی اندازه‌گیری شده است. برای آشنایی با متغیرهای مورد استفاده در مدل، ویژگی‌های توصیفی این متغیرها در جدول (۷) ارائه شده است.

جدول ۷- ضریب جینی، رفاه اجتماعی و رشد بخشی در کشور، ۱۳۵۷-۱۳۹۷

شاخص	میانگین	میان	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
ضریب جینی	۰,۳۹۴	۰,۳۹۴	۰,۰۳۸۰	۰,۲۸	۰/۴۹۱
تغییرات رفاه اجتماعی	44890773	41473982	19119760	15402527	102395373
رشد بخش کشاورزی (درصد)	۱,۹۳	۱,۸۰	۰,۶۱	00/1	۳,۳۸
رشد بخش خدمات (درصد)	63/3	20/3	76/1	65/1	67/9
رشد بخش صنعت (درصد)	60/4	51/4	51/1	74/0	74/8
تولید بخش کشاورزی (میلیارد ریال)	5077	3923	4297	۴۰۳	۲۴۴۷۲
تولید بخش صنعت (میلیارد ریال)	7269	3052	13155	۱۲۲	۹۷۴۶۳
تولید بخش خدمات (میلیارد ریال)	795	320	2041	۳۶	۲۰۵۶۶

همان‌طور که از جدول فوق مشخص است، ضریب جینی طی این دوره به طور میانگین ۰/۳۹۴ بوده است که بیانگر وجود نابرابری نسبتاً بالایی در توزیع درآمد می‌باشد همچنین با توجه به ارقام مربوط به رشد بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات، مشخص است که کشور ایران طی دوره مذکور از یک کشور صنعتی و مبتنی بر کشاورزی به یک کشور خدماتی تبدیل شده است. نتایج حاصل از جدول (۸) نشان می‌دهد که تخمین ضرایب مدل از طریق اثرات تصادفی معنی‌داری بیشتری می‌باشد. همان‌طور که در جدول (۸) نشان داده شده است، به غیر از متغیر کشاورزی بقیه متغیرها معنی‌دار بوده‌اند. علامت منفی سه متغیر کشاورزی، صنعت و خدمات نیز بیانگر این واقعیت است که اثر این سه متغیر بر میزان رفاه که در این پژوهش به عنوان شاخص

فقر در نظر گرفته شده است، منفی بود است. شایان ذکر است که چون شاخص رفاه سن از دو عنصر متوسط درآمد (مخارج) خانوار و نابرابری درآمدی (ضریب جینی) تشکیل شده است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هرچند متوسط درآمد خانوار در کشور در دوره مذکور افزایش یافته است، اما در مقابل، نابرابری درآمدی نیز در کشور افزایش یافته است که علت اصلی علامت منفی بخش - های مذکور نیز همین است. همچنین دو متغیر آموزش و بهداشت بدون تأکید بر وجود و یا عدم وجود نابرابری درآمدی، اثر مثبتی بر افزایش رفاه و در کشور داشته‌اند.

جدول ۸- نتایج حاصل از برآورد مدل

مدل اثرات تصادفی			مدل اثرات ثابت			
احتمال	آماره t	ضرایب	احتمال	آماره t	ضرایب	متغیر
۰/۰۰	۲۷/۸۷	۸/۶۲	۰/۰۰	۲۱/۴۵	۷/۹۱	عرض از مبدأ
۰/۷۷	-۰/۰۲	-۰/۰۱۴	۰/۴۵	-۰/۷۵	-۰/۰۴۸	کشاورزی
۰/۰۵	-۱/۹۵	-۰/۰۶۴	۰/۱۲	-۱/۵۶	-۰/۰۷۲	صنعت
۰/۰۱	-۲/۶۲	-۰/۰۱۰۶	۰/۶۶	-۰/۴۴	-۰/۰۱۹	خدمات
۰/۰۰	۳/۵۲	۰/۲۰۸	۰/۶۰	۰/۵۲	۰/۰۳۳	آموزش
۰/۰۰	۸/۴۲	۰/۶۱۶	۰/۰۰	۸/۱۳	۰/۶۵۶	بهداشت
۰/۸۷۷			۰/۹۴۹			R ²
۰/۸۷۴			۰/۹۴۰			تعدیل شده
۲/۰۵			۹/۱۵			J-statistic

بحث و نتیجه گیری

هدف تحقیق حاضر بررسی حق بر تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب با رویکرد منطق فازی بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ بوده است که داده‌های تجربی ناظر بر رابطه فازی متغیرها نشان می‌دهد که بدین منظور ۴ فرضیه مورد نظر می‌باشد که نتایج نشان داد: ۱- بین تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد (۰/۰۰۰۰، ۰/۰۸۳)، ۲- بین بیکاری و رفاه اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد (۰/۰۰۰۱، ۰/۰۸۵)، ۳- بین فقر و رفاه اجتماعی رابطه معنی دار وجود دارد (۰/۰۰۰۰، ۰/۰۸۹) و ۴- بین حق مسکن و رفاه اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد (۰/۰۰۰۱، ۰/۰۸۲) و چون نسبت مشاهده شده بزرگ‌تر از نسبت معیار است (۰/۸۰)، می‌توان گفت که درآمدهای تأمین اجتماعی شرطی تقریباً همیشه لازم برای رفاه اجتماعی خوب می‌باشد. بنابراین از آنجایی که مقدار سازگاری سایر متغیرهای بررسی شده یعنی بیکاری، فقر و حق مسکن بالای ۰/۸۰ است می‌توان بیان داشت که درآمدهای تأمین اجتماعی شرطی لازم برای کاهش بیکاری، فقر و برخورداری از حق مسکن است. شاخص پوشش درآمدهای تأمین اجتماعی با رفاه اجتماعی خوب برابر با ۰/۷۲ است که بیانگر میزان اهمیت عامل درآمدهای تأمین اجتماعی برای رفاه اجتماعی خوب است که ۷۳ درصد از رفاه اجتماعی خوب

توسط درآمدهای تأمین اجتماعی پوشانده می‌شود. بدین ترتیب شرط علی درآمدهای تأمین اجتماعی ۷۳ درصد از عضویت کل مجموعه رفاه اجتماعی خوب را پوشش داده است که این قضیه برای متغیرهای بیکاری، فقر و حق مسکن نیز صدق می‌نماید و $۰/۵۴$ ، کاهش بیکاری، $۰/۵۹$ کاهش فقر و $۰/۶۳$ برخوردار از حق مسکن توسط درآمدهای تأمین اجتماعی پوشش داده می‌شود.

در خصوص سایر یافته‌ها می‌توان بیان داشت که هرچند رشد اقتصادی بخشی، متوسط درآمد خانوارهای ایرانی را افزایش داده است، ولی میزان نابرابری درآمدی را به مقدار بیشتری افزایش داده است. این حادثه علت منفی بودن ضرایب متغیرها می‌باشد. آنچه مشخص است اثر مثبت آموزش نیروی انسانی و بهداشت در افزایش رفاه و کاهش فقر می‌باشد. چنانچه با وجود نابرابری توزیع درآمد این دو متغیر همچنان تأثیر مثبت خود را ایفا کرده‌اند. پس به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که رشد اقتصادی بخشی هرچند طی سال‌های $۱۳۵۷-۱۳۹۷$ باعث افزایش سطح رفاه خانوارهای ایرانی شده است ولی نابرابری توزیع درآمدی را نیز افزایش داده و باعث افزایش فقر نسبی شده است. دستاوردهای تجربی مسکن بیانگر آن است که سیاست‌های کنترل نوسانات بازار مسکن باید دربرگیرنده تقویت روند عرضه واحد مسکونی و کنترل هزینه‌های ساخت باشد، ضمن اینکه کاهش نرخ سود بانکی با استدلال کاهش هزینه‌های تولید نمی‌تواند در جهت کنترل قیمت مسکن عمل کرده بلکه تأثیر افزایش‌دهنده نرخ بهره پایین و منفی بر قیمت مسکن بر تأثیر آن بر کاهش هزینه‌های ساخت غالب است. همچنین نتایج متغیر فقر نتایج نشان می‌دهد که برآوردهای خط فقر طی دوره مورد بررسی روند صعودی داشته است. همچنین شاخص‌های فقر تا نیمه دوره مورد مطالعه روندی نزولی داشته ولی نیمه دوم آهنگ صعودی به خود گرفته است. یافته‌های مذکور توجه هرچه بیشتر را به پدیده فقر، پایش مستمر آن و سرعت بخشیدن به اقدامات موثر در فقرزدایی را بیش از پیش متذکر می‌شود. همچنین در این تحقیق سعی شد تا از داده‌های واقعی بازار کار ایران استفاده شود و تابع عرضه و تقاضای نیروی کار ایران برآورد گردد. تفاوت برآورد عرضه و تقاضای نیروی کار با روش فازی با روش این تحقیق در این است که داده‌های ورودی یعنی تولید، دستمزد و تولید با وقفه یکساله به صورت فازی در نظر گرفته شده است. لذا این ضرایب تقریبی است و پایه‌های فازی چپ و راست آن مشخص شده است. با توجه به اینکه در علوم اقتصاد عمده داده‌ها به صورت فازی هستند یعنی اینکه تقریبی یا برآوردی هستند، پس بکارگیری این اعداد در مدل‌ها به صورت فازی می‌تواند نتایج بهتری به لحاظ پیش بینی ارائه دهد. در خصوص یافته‌ها می‌توان بیان داشت که امروزه، «حق بر تأمین اجتماعی» با مسئولیت دولت‌ها ارتباط مستقیمی دارد؛ به گونه‌ای که در قانون اساسی نیز مورد

تأکید ویژه قرار گرفته است. این مسأله، در روابط بین شهروندان و حاکمیت است و دولت‌ها مکلف شده‌اند تا این حق را برای تمامی شهروندان خود فراهم کنند. یکی از عواملی که در حق تأمین اجتماعی توسط دولت‌ها باید مورد توجه باشد رفاه اجتماعی است. رفاه اجتماعی تعبیری است معطوف به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری افراد جامعه، در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی‌ها، از اهداف آن است. واژه "Welfare"، اشاره به حالتی از سلامت، شادی، سعادت، خوب بودن و مساعدتی به‌ویژه به صورت پول، غذا و دیگر مایحتاج ضروری که به نیازمندان ارائه می‌شود، دارد. این کلمه ابتدا به‌صورت مصدر "To well fare" به کار می‌رفته؛ که به معنای خوب بودن و خوش گذراندن بوده است. کلمه "Social" نیز متضمن ارتباط رفاه با جامعه و مقابله با خطراتی است که در زندگی جمعی با آن روبرو هستیم. در مجموع این مفهوم به معنای حالتی از مناسب بودن است. بی تردید مفهوم رفاه اجتماعی وابستگی مستقیم باعدالت اجتماعی دارد. این مفهوم اگرچه همواره در عرصه اخلاق و جنبش‌های سیاسی مطرح بوده ولی در عرصه برنامه ریزی کمتر مجال ظهور داشته است. این مقوله همواره با تعاریف متعددی روبرو بوده است. از قرن هیجدهم که جرمی بنتام و دیوید هیوم، رفاه را مترادف با بهره‌مندی یا مطلوبیت و به‌منزله خیر و خوشبختی تعریف کرد، پیگو (۲۰۱۸) آن را مقوله کمی قابل اندازه‌گیری با پول و مرتبط با آمال و آرزوهای فرد در نظر گرفت و سولر (۲۰۱۷) بر ترجیحات و تمایلات فرد تأکید نمود. جان راولز (۲۰۱۵) هم رفاه را عادلانه بودن توزیع منابع، می‌داند. فیتز پاتریک رفاه اجتماعی را در معنایی بسیار وسیع در نظر می‌گیرد و آن را «شادکامی، تأمین ترجیحات و نیازها، رهایی و مقایسه‌های نسبی که یک فرد از نظر رفاه خود با دیگران دارد»، تعریف می‌کند. تابع رفاه اجتماعی ضابطه یا روشی است که به‌وسیله آن می‌توان ترجیحات تمام افراد را در قالب یک ترجیح اجتماعی جمع یا به عبارت بهتر ترکیب کرد. یعنی اگر بدانیم تمام افراد چگونه تخصیص‌های متفاوت را رتبه‌بندی می‌کنند، می‌توانیم با استفاده از این تابع این اطلاعات را برای رتبه‌بندی اجتماعی تخصیص‌های متفاوت استفاده کنیم. همان‌طور که به‌نظر می‌رسد این یک مسئله تصمیم‌گیری اجتماعی در کلی‌ترین سطح خودش می‌باشد.

قیمت مسکن لزوماً توسط متغیرهای طرف تقاضا تعیین نمی‌شود بلکه از متغیرهای طرف عرضه نیز تأثیر می‌پذیرد. تغییرات قیمت مسکن به چگونگی واکنش سازندگان به تغییرات تقاضای واحدهای مسکونی وابسته است (سومرویل، ۲۰۱۹). از آنجاکه قیمت تعادلی مسکن علاوه بر تقاضا، تحت تأثیر عوامل مؤثر بر عرضه نیز هست، لازم است که به عوامل مؤثر بر عرضه مسکن نیز اشاره شود. (بلکلی، ۲۰۱۹) برخلاف تقاضا، در مورد عرضه مسکن، مطالعات کمتری صورت گرفته است. در تحقیق لی و انگ اونگ (۲۰۱۷) عرضه مسکن به‌عنوان ارزش بازاری ساخت

خانه‌های جدید و تعمیر و بهبود خانه‌های موجود تعریف می‌شود.

بلکی (۲۰۱۹) و فولین (۲۰۱۹) بیان می‌کنند که افزایش درآمد موجب افزایش در تقاضای مسکن می‌شود. افزایش درآمد تقاضا برای خانه‌های بزرگ‌تر که مطلوبیت بیشتری دارد و در حومه شهر واقع شده را افزایش داده و باعث عدم تمرکز جمعیت در مرکز شهر می‌شود، زیرا با افزایش درآمد، خانوارها قادر خواهند بود از عهده هزینه‌های ایاب و ذهاب جهت مراجعه به محل کار برآیند.

تقاضا در مرحله اول تابعی از قیمت کالا و درآمد است. به‌طور معمول پرداخت وام، قدرت مالی افراد را افزایش می‌دهد. بنابراین میزان وام و یا نرخ بهره آن به‌عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر تقاضا محسوب می‌شود. نظرات آئوکی، پرودمن و ولیگ (۲۰۱۸) دربردارنده این مطلب است که سهولت در تأمین اعتبارات، منجر به افزایش در تقاضای واحدهای مسکونی می‌شود، با این وجود رفیعی (۱۳۹۷) بیان می‌کند که افزایش تسهیلات فقط در همان دوره منجر به افزایش تقاضای مسکن می‌شود، ولی در سال‌های بعد به دلیل تورم موجود، عملاً سقف تسهیلات اعتباری از لحاظ اقتصادی کارآمد نخواهد بود.

در ایران با توجه به اینکه تابع تقاضای اعتبارات به دلیل پایین بودن نرخ سود بانکی چندان تحت تأثیر تغییرات این نرخ نیست، خود میزان اعتبارات را در مدل وارد می‌کنیم. البته در شرایط محدودیت منابع مالی، با افزایش تقاضای وام و منابع مالی جدید، نرخ بهره وام افزایش می‌یابد که این امر هزینه نهایی سرمایه‌گذاری را افزایش خواهد داد. در این راستا نتایج نیز نشان داد که دولت جهت افزایش حق بر تأمین اجتماعی باید به مسأله فقر، مسکن، بیکاری و رفاه اجتماعی توجه بیشتری داشته باشد که در این راستا پیشنهادات زیر ارائه می‌گردند:

- ۱- با توجه به اینکه در تابع قیمت مسکن، حساسیت قیمت مسکن به نرخ شهرنشینی، درآمد سرانه، نرخ اجاره‌بها و تولید ناخالص ملی نسبت به هزینه ساخت و سیاست‌های پولی و مالی دولت بیشتر است، در نتیجه توصیه می‌شود به‌منظور کنترل نرخ مسکن، با ایجاد فرصت‌های اقتصادی و ارائه کالاهای عمومی بیشتر در شهرهای کوچک و روستاها از مهاجرت بیشتر به سمت کلان-شهرها جلوگیری به عمل آید. اعطای اعتبارات در شهرهای کوچک یک سیاست کاربردی در این زمینه می‌تواند باشد. بررسی انجام‌شده نشانگر آن است که توزیع عادلانه‌تر مسکن بین خانوارها می‌تواند تا حدی ثبات را به این بازار برگردانده و سطح کارایی آن را افزایش دهد.
- ۲- تأثیر کمتر متغیرهای طرف عرضه نسبت به طرف تقاضا نشان‌دهنده کم‌توجهی به متغیر-های طرف عرضه مسکن است. با توجه به تأثیر مهم تولید ناخالص ملی بر کاهش قیمت مسکن، پیشنهاد می‌شود شرایط فعالیت برای بخش خصوصی مانند تسهیل در اعطای مجوزهای ساخت

و ساز در شهرهای کوچک تسهیل گردد.

۳- با توجه به تأثیر نسبتاً مهم قیمت مصالح ساختمانی بر قیمت مسکن، توصیه می‌شود از طریق کوچک‌سازی، انبوه‌سازی و کاهش دوره ساخت، قیمت تمام‌شده مسکن کاهش داده شود.

۴- با توجه به اینکه اعطای اعتبارات به افراد، تأثیر مثبت بر قیمت مسکن داشته است پس توصیه می‌شود که این اعتبارات به انبوه‌سازان با ملزم کردن آنها برای ساخت واحد مسکونی برای خانوارهای کم‌درآمد داده شود، یا اینکه مبلغ اعتبارات پرداختی افزایش یابد تا با کاهش دوره ساخت و تکمیل واحد مسکونی در همان سال، آثار تورمی افزایش اعتبارات به حداقل برسد.

۵- وجود قوانین و مقررات به روز و کارآمد در حوزه رفاه اجتماعی که مطابق با نیازهای شهروندان باشد و همچنین ضمانت‌های اجرایی موثر و عملی در این زمینه می‌تواند تا حدود زیادی مشکلات را کاهش و احساس امنیت روانی را افزایش دهد.

۶- از آنجا که برخورداری از حقوق شهروندی به ویژه در ابعاد اجتماعی و رفاهی آن از پایه‌ای ترین موضوعات مورد توجه در بحث نظام رفاهی است، لذا هر گونه کوشش در این زمینه می‌تواند بسیار راهگشا و مفید باشد. در این زمینه احیاء و تقویت حقوق شهروندی در ابعاد گوناگون آن و در حوزه‌های مختلف اجتماعی زمینه را برای هر گونه احساس رفاه اجتماعی آماده خواهد ساخت.

۷- گسترش خدمات درمانی و رفاهی به صورت هدفمند در بین طبقات پایین و آسیب پذیر جامعه با اقدامات عملی و عینی مانند خدمات رایگان به خانوارهای کم‌درآمد با توجه به رویکرد چتر حمایتی دولت می‌تواند در احساس برخورداری از رفاه موثر باشد.

منابع فارسی

کتاب

- طالب، مهدی (۱۳۸۱)، **تأمین اجتماعی**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی

مقالات

- بهرام بیات، نفیسه محمد نجار (۱۳۹۵)، **تأمین و رفاه اجتماعی و احساس امنیت**، فصلنامه امنیت ملی، ۶(۱۹)، بهار
- شهبازی نیا، مرتضی (۱۳۸۶)، **حق برخورداری از تأمین اجتماعی، ویژگی‌ها، محتوا و اصول کلی حاکم بر آن**، فصلنامه تأمین اجتماعی، ۹(۳۰)
- رامین موحد و دیگران (۱۳۹۷)، **نقش دولت در تأمین اجتماعی مردم**، در پرتو حقوق عمومی، نشریه تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۱۱(۴۲)، زمستان
- علی محمد کیمیاگری، رضا منوچهری‌راد (۱۳۸۹)، **باز توزیع درآمد در صندوق تأمین اجتماعی ایران و اثر تورم بر آن**، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۵(۴۵)
- مجتهدی، محمدرضا (۱۳۸۳)، **مبانی حقوق و فرآیند تاریخی تأمین اجتماعی**، مجموعه مقالات همایش تبیین جایگاه تأمین اجتماعی، تهران: انتشارات آدینه